

# تفاوت نگاه دو شاعر طبیعت، سپهری و منوچهری در کاربرد رنگ

دکتر ناصر فخری طباطبایی<sup>۱</sup>

## چکیده

رنگ عنصر اساسی طبیعت محسوب می‌شود و اگر رنگ را از طبیعت بگیریم مفهومی باقی نخواهد ماند با توجه به اهمیت رنگ و ارتباط آن با طبیعت به مقایسه‌ی میان دو شاعر طبیعت، منوچهری دامغانی، شاعر سبک خراسانی و سهراب سپهری شاعر معاصر می‌پردازیم و تفاوت نگاه این دو شاعر را در کاربرد رنگ بررسی می‌نماییم. با توجه به این نکته که اصولاً شاعر سبک خراسانی برون‌نگر است و جزئی‌نگر و هر چه از شعر سبک خراسانی دورتر می‌شویم به دوره‌ی معاصر نزدیک با کلیت‌گرایی و مفاهیم ذهنی و سمبلیک بیشتر روبرو می‌شویم.

واژگان کلیدی: کاربرد رنگ، مفهوم طبیعت، تفاوت نگاه، سهراب سپهری، منوچهری دامغانی.

---

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

## مقدمه

رنگ‌ها به طبیعت زیبایی ویژه‌ای می‌بخشد «رنگ پدیده‌ای است فیزیکی که در اثر تابش و رفتار انعکاسی نور در برابر چشم ناظر ظاهر می‌شود و همچنین پدیده‌ای است عینی و روانی». (فروزان، ۱۳۷۷: ۲۲) در روانشناسی امروز از رنگ برای پی بردن به شخصیت و منش هر کس استفاده می‌شود. نیز تأثیر رنگ‌ها بر انسان بستگی به شرایط مکانی، زمانی و کیفی فرد دارد، به همین دلیل کاربرد رنگ‌ها لایه‌های پنهان شخصیت افراد را می‌نمایاند. «در طول قرن‌ها رنگ برای اشخاص مختلف معانی مختلفی داشته است. مثلاً رنگ برای «سنت آگوستن» کیفیتی افلاطون خدا بود، برای «نیوتن» انرژی نوری، برای «گوته» یک ادراک ذهنی و برای «جان لاک» کیفیتی از اشیایی که می‌بینیم.» (کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۸)

رنگ ممکن است در محیطی خاص با توجه به یادآوری شرایط خاص مفهوم ویژه‌ای را که خاص همان محیط جغرافیایی است در ذهن تداعی نماید و این موضوع باعث می‌شود اقوامی رنگ‌های خاصی را دوست بدارند و از رنگ‌های خاصی متنفر باشند. «مثلاً اعراب جاهلی، رنگ سبز را یادآور مراتع و چراگاه‌های خوب است، پیش از هر رنگ دیگری دوست می‌داشتند و در عوض از رنگ قرمز متنفر بودند آنان سال قرمز (السنه‌ی حمراء) را به معنی خشکسالی، مرگ سرخ (میتة الحمراء) را بدترین نوع مرگ و باد سرخ (ریح الحمراء) را نیز بدترین بادهای می‌دانستند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۶۹-۲۷۰)

## رنگ و نماد

خلق یک اثر هنری موقعیت‌های خاصی را می‌طلبد و شرایط اجتماعی و سیاسی هر جامعه قطعاً در ایجاد یک تفکر غالب بر اثر یا آثار دوره‌های مختلف ادبی مؤثر است. با توجه به تغییر نوع نگرش، زبان، خیال و خصوصاً شرایط سیاسی و خفقان حاکم بر جامعه در دوره‌ی معاصر شاعران گرایش بیشتری به زبان نمادین و سمبولیک داشته‌اند و از همه نیروی زبانی و بیانی و واژگانی و خصوصاً رنگ در ایجاد زبانی نمادین و رمزگونه بهره برده‌اند. «فرایند نماد سازی نزد

انسان از کودکی تا بزرگسالی، با فرهنگ‌پذیری، به تدریج نضج و قوام می‌یابد و نماد سازی ابزاری برای تفهیم و تفهم معانی دور از ذهن. «(ستاری، ۱۳۷۴: ۵-۳۸) در یک نگاه می‌توان گفت کل جهان پر از نمادهاست. نماد بیانگر مفاهیم مختلف است و محصور در یک معنا و مفهوم نیست، با توجه به این نکته رنگ می‌تواند به عنوان عنصر مهمی برای نمادپردازی محسوب شود. آداب و رسوم و اوضاع و احوال اجتماعی نیز علاوه بر علاقه مندی و احساسات و عواطف بر مفهوم نمادین رنگ می‌تواند اثرگذار باشد. نماد رنگ بازتاب نحوه تفکر مردم روزگار ما و مکمل تجربه‌های انسانی است.

### رنگ و کاربرد آن در سبک‌های ادبی

رنگ در سبک‌های مختلف ادبی با زمینه‌های مختلفی به کار رفته است. کاربرد رنگ در دوره‌های ادبی از زوایای گوناگونی قابل بررسی است، اما در هر حال مقایسه‌ی سبک‌های شعری مختلف نشان می‌دهد که به کارگیری رنگ در آثار ادبی از روی اتفاق نیست و تنها برای زینت کلام مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه با همی زمینه‌های ساختاری و بلاغی متن ادبی، ارتباطی تام دارد.

شعر سبک خراسانی از آنجا که شعر طبیعت است، رنگ‌های سبز، سرخ و زرد در این دوره بیشتر به کار رفته است و اصولاً رنگ‌ها در این سبک بیشتر برای بیان مفاهیم نشاط انگیز به کار می‌روند.

شعر سبک عراقی شعر ذهنیت گراست. پس استفاده از رنگ در این سبک بیشتر در سطح انتزاعی به کار رفته و حتی اگر به جنبه‌های عینی آن نظر دارند در نهایت مفاهیم ذهنی آن مدنظر است.

شاعر سبک هندی شاعر مضمون پرداز است و به صورت و ظاهر شعر توجهی ندارد و این دلیل پیچیدگی شعر اوست، شعر سبک هندی شعر مضامین نو و رنگین و خیالات لطیف است. در شعر سبک هندی ذهنیت و احساس شاعر است که به طبیعت گسترش داده و انعکاس پیدا

نموده است و انتخاب رنگ به عنوان عنصری مهم در شعر سبک هندی به صورت فرافکنی احساس درونی شاعر به طبیعت نمود پیدا می‌کند. اما به طور کلی در شعر کلاسیک جنبه سمبلیک رنگ‌ها مطرح نیست، بلکه معنای مطلق رنگ مد نظر بوده است اما کم کم در شعر دوره‌ی صفوی به اشاراتی خام و سطحی با مفاهیم سمبلیک رنگ‌ها مواجه هستیم تا اینکه در ادبیات معاصر بیشتر از جنبه‌های روانشناختی رنگ در شعر می‌توانیم کمک بگیریم. شعر شاعر امروزی ابزاری است برای بیان احساسات و عقادیش و نیز وسیله‌ای برای نیل به اهداف سیاسی اجتماعی اوست. پس تأثیرات جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و شخصی او مستقیماً با کاربرد واژگان خصوصاً رنگ‌ها ارتباط دارد. اساساً رنگ‌ها تأثیر عمیقی در خلاقیت و شکل دهی شخصیت انسان‌ها دارند. بطور کلی تصاویر در سبک‌های خراسانی، عراقی و هندی بیشتر کلیشه‌ای و تکراری است و در عناصر دیداری باقی مانده است، در حالی که در شعر معاصر شاعر در حوزه‌ی گسترش رنگ به عناصر انتزاعی توجه خاصی شده است.

### رنگ و طبیعت

رنگ عنصر اساسی و جدانشدنی طبیعت است. رنگ به طبیعت مفهوم می‌بخشد و اگر رنگ از طبیعت گرفته شود، مفهومی نخواهد داشت. طبیعت ما را با رنگ‌های گوناگونی احاطه کرده است. رنگ در گیاهان، حیوانات و تمام عناصر هستی وجود دارد. همه رنگ‌هایی که در طبیعت وجود دارد به لحاظ روانی می‌تواند بر ما تأثیر گذار باشد رنگ اقیانوس و آسمان آبی که آرامش و پهناوری را به ذهن القا می‌کند سبز سبزه زاران که حیاط و زندگی را یادآور می‌شود و زرد که رنگ خورشید مظهر امید و روشنی است.

### کاربرد رنگ در شعر منوچهری

در ادبیات کلاسیک ما رنگ‌ها کاربرد فراوانی دارند خصوصاً در شعر سبک خراسانی از آنجا که بسیار به طبیعت نزدیک است، شاعران این دوره طبیعت‌گرا هستند به همین دلیل عنصر رنگ

مهمترین عنصر شعری این دوره به حساب می‌آید. خصوصاً منوچهری که در این زمینه نماینده شعرای این دوره است و رنگ در شعر او عنصر پر بسامدی است.

در اغلب اشعارش با بومی از نقش و رنگ‌های زیبا مواجه هستیم. خزان را در مسمطی چنین تصویر نموده و رنگ‌ها در شعرش مانند رنگ در شعر همه شاعران سبک خراسانی تصویرگر زیباییها و نقش و نگار ظاهر است و به عالم نماد و یا حتی به عالم ذهن و درون راه نیافته است.

خیزید و خزآرید که هنگام خزان است      باد خنک از جانب خوارزم وزان است  
آن برگ رزان بین که برآن شاخ رزان است      گویی به مثل پیرهن رنگرزان است

دهقان به تعجب سرانگشت گزان است

کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار

شبگیر نبینی که خجسته به چه درد است      کرده دو رخان زرد و برو پرچین کرده است  
دل غالیه فامی است و رُخش چون گل زرد است      گویی که شب دوش می و غالیه خوردست

بویش همه بوی سمن و مشک بُردست

رنگش همه رنگ دو رخ عاشق بیمار

نارنج چو دو کفه‌ی سیمین ترازو      هر روز زر سرخ طلای کرده برون سو  
آکنده به کافور و گلاب خوش و لؤلؤ      وان گاه یکی زرگرک زیرک جادو

با زر به هم باز نهاده لب هر دو

رویش به سر سوزن برآزده هموار

وان نار بکردار یکی حقه‌ی ساده      بیجاده همه رنگ بدان حقه بداده  
لختی گهر سرخ در آن حقه نهاده      لختی سلب زرد بر آن روی فتاده

بر سرش یکی غالیه دانی بگشاده

واکنده در آن غالیه دان سونش دینار

(منوچهری، ۱۳۷۱: ۱۴۵-۱۴۴)

منوچهری در این شعر پاییز را با همه رنگ‌های گونه‌گون و میوه‌های رنگارنگ به زیبایی یک تابلوی نقاشی تصویر نموده است و رنگ در آن با مفاهیم خود رنگ و ظاهر رنگ به تصویر کشیده شده است و تصویرهای زنده طبیعی در شعر او مانند اکثر شعرای سبک خراسانی به خوبی نمایانده می‌شود. در اشعار منوچهری چنان رنگ به طبیعت پاشیده شده و موج می‌زند که گویی جشنواره‌ای از رنگ‌هاست و بوم زیبایی از تصاویر.

با این همه این نکته قابل توجه است که هنرمندان با استفاده از قدرت رنگ‌ها مهر و خشم و ترس و عواطف خود را نشان می‌دهند و تأثیر رنگ تا جایی است که به خوانش جریان ذهنی و حالات و عواطف روحی نویسندگان کمک می‌کند. در تشخیص بیماریهای روانی جسمی نیز اهمیت دارد. رنگ از ذهن شاعر گزارش می‌دهد. شخصی که رنگ گرم در او غالب است برون‌گرا و شخصی که رنگ سرد در او غالب است درون‌گرا به شمار می‌آید که اغلب انزوا طلب است. در اشعار منوچهری که شاعری بسیار برون‌گراست رنگ‌های شاد و تصاویری زیبا و شادی بخش بسامد بالایی دارد. بعنوان مثال رنگ‌های سرخ، زرد و سبز و ترکیباتی که با این رنگها ساخته شده و یا کلمات و ترکیباتی که مفهوم این رنگ‌ها از آن استنباط می‌شود در اشعار منوچهری زیاد کاربرد دارند و تصاویر زیبایی با آنها خلق شده است.

تا سرخ کند گردن، تا سبز کند روی      سرخی نه بشنگرفش و سبزی نه به زنگار

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۷۶)

بر لاله کند سرخ گل افسوس همی      نرگس گل را دست، دهد بوس همی

(همان: ۱۸۲)

در توصیف نارنج چنین می‌گوید:

نارنج چو دو کفه‌ی سیمین ترازو      هر دو زر سرخ طلی کرده برونسو

(همان: ۱۴۸)

بر شاخ نار اشکفه‌ی سرخ شاخ نار      چون از عقیق نرگسدانی بود صغیر

(همان: ۳۴)

### زرد:

از آن باده که زرد است و نزار است و لیکن نه از عشق نزار است و نه از محنت زرد است

(همان: ۲۱۸)

گر رخ من زرد کرد از عاشقی گو زرد کن زعفران قیمت فزون از لاله‌ی حمرا کند

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۵)

آبی چو یکی کیسکی از خز زرد است در کیسه یکی بیضه‌ی کافور کلانست  
یک نیمه رخس زرد و دگر نیمه رخس سرخ اینرا هیجان دم و آن را یرقان است  
اندر شکم او خود بچه را بسترکی زرد کرده ست و برو در ز سر بچه نشان است

(همان: ۸۷)

در این چند بیت که میوه گلابی در قالب تشبیه به زیبایی به تصویر کشیده شده است. رنگ‌ها بسیار عینی و ملموس هستند و کاملاً متعلق به عالم محسوسات.

### سبز:

بر سر گهواره شان بر وی فتاده مروحه‌ی سبز در دو دست همه‌ی سال

(همان: ۱۶۴)

تا درین باغ و درین خان و درین مان منند دارم اندر سرشان سبز کشیده سبلی

(همان: ۱۵۸)

در سرانگشت معشوقان نگر سبزی حنا بر سر انگشت سبزی بر سر و سبزیش نه

(همان: ۸۶)

### سپید (سفید):

بر برگ سپید یاسمین تر بر ریخت قرابه می حمری

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

زین خواجگان پنبه قبای سپید پر زین زنگیان سرخ دهان سیاه کار

(همان: ۳۰)

برگ گل سپید به مانند عَبَقری      برگ گل دو رنگ بکردار جعفری

(همان: ۲۰۸)

سیاه:

دخترکان سیاه زنگی زاده      بس به وضع و شریف روی گشاده

(همان: ۱۶۴)

ز ابر سیه روی سمن بوی راد      گیتی گردیده چو دار القرار

(همان: ۱۶۹)

انگور به کردار نی غالیه رنگست      و او را شکمی همچو یکی غالیه دانست

(همان: ۸)

انگور سیاهست و چو ماهست و عجب نیست      زیرا که سیاهی صفت ماه روان است

(همان: ۸)

منوچهری گاهی با رنگها تصویری را خلق می‌کند و از کنار هم آوردن رنگ نقشی آفریده است.

چشم خجسته را مژده زرد و میان سیاه      پرده زبرجدین و عقیقین رمد بود

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۷)

این چو روی سرخ گشته از سر دندان کبود      وان چو روی زرد گشته بر وی از مژگان نثار

(همان: ۲۸)

گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش      گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند

(همان: ۲۴)

لاله تو گویی چو طفلکی است دهن باز      لبش عقیقین و قعر کامش اسوه

(همان: ۱۶)

دشت مانده‌ی دیبای منقش گشته‌ست      لاله بر طرف چمن چون گه آتش گشته است

(همان: ۱۹۶)

شاعر رنگ را در همه موارد برای توصیف و تصویر طبیعت به کار برده است و تابلویی از نقش‌ها و رنگ‌ها آفریده است هر چند به لحاظ روانی، روحیات شاعر را از طریق کاربرد این رنگ‌ها می‌توان شناخت و صفاتی که با این رنگ‌ها بکار رفته یا ترکیب‌های مجازی مانند سپیدپر، سیم ساق، زرین قدح که بکار برده است حس درونی او را که در اغلب اشعار شادی، شادمانی، درخشندگی و حس رضایت است یا گاهی در کاربرد رنگ سیاه بیانگر اندوه و مرگ است همانگونه که «یونگ» یکی از بزرگترین متفکران و روان‌پزشکان سده بیستم به نیروهای نمادین رنگ‌ها اعتقاد داشت و بیمارانش را تشویق می‌کرد تا به هنگام نقاشی بی‌هیچ فکری، رنگ‌ها را به کار گیرند تا به این وسیله ژرف‌ترین بخش ناخودآگاه خویش را آشکار سازند و بتوانند برای دست یافتن به سلامت روان، پیوندی بین ناخودآگاه و خودآگاهشان برقرار سازند.» اما به طور کلی باید گفت در همه موارد عینیت مفهوم مطلق رنگ و خلق تابلویی از تصاویر رنگین در شعر او موج می‌زند و جنبه سمبلیک رنگها در آن مطرح نیست. در عین همسانی نگاه اولیه اما تفاوت نگاه دو شاعر طبیعت پیداست. از قرن پنجم به بعد رنگ کم کم از عینیت به سمت ذهنیت‌گرایی و مفاهیم انتزاعی می‌رود همانطور که «رنگ در شعر شاعران تنها برای زیباتر کردن تصاویر ذهنی او نیست، بلکه می‌توان با بررسی این عنصر به شخصیت و حالات و روحیات او نیز پی برد. رنگ در ادبیات از دیرباز مورد توجه شاعران قرار داشته است. گاه شاعر به صورت آگاهانه و گاه بدون توجه برای بیان مقصود خود از آن استفاده کرده است. رنگ در امور طبیعی بسیار پرکاربرد بوده است و همچنین از اواخر قرن پنجم در شعر فارسی بسیاری از امور معنوی و انتزاعی را به رنگ کشیده‌اند.» (صفری و زارعی، ۱۳۸۹: ۷۴) تا در ادبیات معاصر علاوه بر اینکه بیشتر از جنبه‌های روانشناختی رنگ در شعر می‌توانیم کمک بگیریم همانگونه که «شاعرانی چون سپهری و فروغ از جنبه‌ی روانشناختی رنگ‌ها بیشتر سود جسته‌اند.» (سیاسی، ۱۳۷۸: ۱۱) بلکه به جنبه‌های نمادین رنگ‌ها نیز توجه شده است. به همین دلیل سپهری به عنوان شاعر طبیعت که نقاط اشتراکی در شعر او با منوچهری دیده می‌شود از جمله «مهمترین نقطه اشتراک در شعر منوچهری و سپهری توجه به تصویرسازی از عناصر طبیعت و رنگ‌ها و شکل‌ها برای بازآفرینی هنری جهان است و

این توجه ایشان به رنگ آمیزی و نگارگری در بیان است که این شاعر بزرگ را از ورای قرن‌ها به هم پیوند زده است.» (امینی، ۱۳۸۹: ۱۹)

منوچهری از نظر تصاویر شعری بهترین نماینده دوره‌ای از شعر فارسی است که دوره‌ی طبیعت است پس شاعر طبیعت خوانده شده است. سپهری نیز شاعری ساده گوشت که شعرش با طبیعت مأنوس است و رنگ در شعر او حرف اول را می‌زند. او یک نقاش شاعر است و شعرش بومی از رنگ و طرح‌هاست. در عین حال «در شعر منوچهری با برون‌گرایی و جزیی نگری و توصیف اشیاء و پدیده‌های مادی مواجهیم و در شعر سپهری نگاه به دنیای خارج مقدمه‌ای است برای ورود به عالم اندیشه و دنیای درون بر این اساس می‌توان گفت منوچهری شاعری است که نقاشانه به جهان می‌نگرد و سپهری نقاشی است که جهان را شاعران می‌بیند.» (همان: ۱۹) سهراب سپهری تصویرگری را به خدمت اندیشه گرفته است سپهری نقاشی از که جهان را شاعرانه می‌بیند همان ۱۹ سهراب سپهری تصویرگری را به خدمت اندیشه گرفته است، سپهری کل گراست یافته‌های درونی او مقدم بر جهان طبیعت است و جستجو در عالم بیرون و طبیعت برای یافتن همان کلیتی است که او از پیش یافته است.

### کاربرد رنگ در شعر سپهری

سهراب شاعر روشن نگر است که به رنگ‌های آبی و سبز علاقه‌ی خاصی داشته است. «رنگ سبز پرکاربردترین رنگ است که در هشت کتاب سپهری جلوه می‌کند و بدنبال آن رنگ سیاه که بیشترین نقش آن در دو اثر اولیه او، یعنی مرگ رنگ و زندگی خواب‌هاست. و آبی که از بیشترین بسامد برخوردار است.» (نیکویخت و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۵۲) شعر سپهری عرصه رنگ‌های طبیعت است چون او نقاشی چیره دست است که «گاه گاهی قفسی می‌سازد با رنگ و می‌فروشد به شما» اما رنگ‌های شعر سپهری پرتو دنیای درونی اوست، دنیای درون که نگاه او را به طبیعت، کل گرایانه کرده است پس رنگ اندیشه‌های او در عالم ظاهر، نمادین جلوه می‌کند به همین دلیل آبی و سبز و سیاه تنها ظاهر و عینیتی در شعر او ندارد بلکه کاربرد این رنگ‌ها نقبی به دنیای درون او

زده است و شاید بتوان گفت انعکاس دنیای درون اوست که در قالب رنگ‌ها جلوه‌گری می‌کند پس بیشتر به جنبه‌های نمادین و سمبلیک رنگ نظر دارد نه فقط جلوه‌های ظاهری و زیبایی‌های عینی که با دنیای رنگ‌ها در طبیعت می‌توان تصویر کرد. دنیای سپهری، دنیای اندیشمندان است که به شکل نمادین آبی به نظر می‌رسد تا مفهوم آرامش و بی‌کرائگی را از آبی کاشی‌ها به دنیای پر از رمز و راز در عین حال نامتناهی و به ته نرسیدی پیوند بزنند.

گل کاشی زنده بود

در دنیای رازدار

دنیای به ته نرسیدنی آبی (سپهری، ۱۳۷۸: ۹۲)

و چقدر تنهاست ماهی کوچکی که دچار بی‌کرائگی و عظمت دریایی شده که هم‌رنگ آسمان است پس آن هم پر از رمز و راز و در عین آرامش، نامتناهی و بی‌انتهاست و فکر کن که چه تنهاست

اگر که ماهی کوچک دچار آبی دریای بی‌کران باشد (همان: ۳۰۷)

آسمان او همچون قلب حقیقت آبی است، همان رنگی که نماد صفا، یکرنگی، سادگی، صداقت و در نهایت قلب حقیقت است. آبی نماد حقیقت است.

بی‌گمان در ده بالا دست چینه‌ها کوتاه است

مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی است

بی‌گمان آن‌جا آبی، آبی است (همان ۳۴۷)

آب نماد صفاست و آبی آب رنگی نمادین برای بیان خلوص، اعتماد و صمیمیت است. پس نه تنها آب در شعر او تشخیص یافته است بلکه جایی را که سهراب اینگونه توصیف می‌کند. «مردمانش مفهوم عشق و اعتماد را می‌فهمند و همه‌ی این مفاهیم در یک ارتباط عرضی می‌تواند نماد عشق باشد. آرمان شهر سپهری به رنگ آبی است. آن هم آبی آبی.» (سیاسی، ۱۳۸۱: ۱۰) او قلب حقیقت را آبی می‌بیند چون آبی در شعر او نماد صداقت است.

و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

«آبی مفهوم را می‌رساند و اشاره‌ای است به فضای لایتناهی و روح. برای مردم چین نماد جاودانگی است، همواره متوجه درون است.» (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

نیلوفر آبی شاید به خاطر رنگ آبی‌ش برای او سمبل جاودانگی و نماد بیداری و آگاهی است.

و صدای حوریان مو پریشان می‌آمیزد

با غبار آبی گل‌های نیلوفر

باز شد درهای بیداری

(همان، ۱۵۰)

آبی رنگ نمادین عشق، صفا، صداقت، آگاهی، اعتماد، صمیمیت و در نهایت همه خوبی‌هاست، به همین جهت «سپهری آبی را از همه رنگ‌ها بیشتر دوست دارد، کتاب «اطاق آبی» که بعد از مرگ او منتشر شد، نوشته لطیفی است در ستایش رنگ آبی؛ «ته باغ ما... یک اطاق آبی بود. اسمش اطاق آبی بود. اطاق آبی خالی افتاده بود...» (شمسیا، ۱۳۷۲: ۲۲۰)

در نگاه عارفانه سپهری همه رنگ‌ها مفهوم نمادین یافته‌اند و رنگ‌ها به مفهوم مطلق در طبیعت محسوس منظور او نبوده است. سبز برای سپهری نماد سکوت، آرامش، التیام‌بخش، سازنده، هستی، سعادت، خوش‌معنوی، زندگی و زایایی است.

و زیر سایه‌ی آن «بانیان» سبز تنومند

چه خوب یادم هست

عباراتی به یک تا ذهن وارد شد

وسیع باش، و تنها، و سر به زیر و سخت

(سپهری، ۱۳۷۸: ۳۱۹)

«بانیان درخت مقدسی است نشانه زایش و کثرت است اصولاً این شکل در قدیم جنبه‌ی

تقدس داشته است.» (شمسیا، ۱۳۷۲: ۲۶۹)

و یا

من چه سبزم امروز

و چه اندازه تنم هوشیار است

نکند اندوهی سر رسد از پس کوه (همان: ۳۵۰)

و مثل واژه پاکی، سکوت سبز چمنزار را چرا می‌کرد (همان: ۳۰۵)

برای سهراب سبز نماد سعادت است که هستی را دایره‌وار در بر گرفته است. «دایره‌ی سبز، تصویری از دایره‌ی هستی است که با بینش اساطیری در پیوند است. شکل‌هایی مانند گل، باغ که فواره‌ای در مرکز دارد... در بینش اساطیری از دیرباز نمودار اولین تصورات انسان از دایره‌ی هستی بوده است. وصف شاعر از این دایره‌ی هستی حاکی از عاقبت و کمال آن است و با دنیای کودکی پیوند می‌خورد.» (حسینی، ۱۳۷۱: ۲۷)

باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه

باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود

باغ ما شاید قوسی از دایره‌ی سبز سعادت بود (همان: ۲۷۵)

خواب خدا را سبز دیده است. مفهوم کاملاً انتزاعی و ذهنی که بیانگر معنویت و قداست این رنگ است پس رنگ سبز نماد عالم معناست و قداست را به همراه دارد.

نرسیده به درخت

کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است (سپهری، ۱۳۷۸: ۳۹۱)

همه رنگ‌هایی که سهراب در اشعار خود به کار برده است مفاهیم سمبلیک و نمادین آنها در نظر بوده است. به طور کلی سپهری نقاشی شاعر است و از رنگ مفاهیم خاصی در نظر داشته است. سپهری شاعری کل گراست که اندیشه و یافته‌های درونی او بر جهان طبیعت مقدم است جستجوی او در عالم ظاهر در نهایت برای دریافت همان کلیتی است که او از پیش یافته است پس رنگ درون او در عالم حس منعکس است به این دلیل رنگ‌ها در شعر او مفاهیم نمادین یافته‌اند.

## نتیجه

رنگ در طبیعت از عناصر اصلی به حساب می‌آید. ضمن اینکه از رنگ‌ها در روانشناسی امروز برای پی بردن به شخصیت و احساسات درونی افراد استفاده می‌شود، علاوه بر این رنگ در شعر شعرای دوره‌های مختلف شعر مفاهیم متفاوتی دارد دوره‌های اولیه‌ی شعری مانند سبک خراسانی رنگ‌ها مفاهیم عینی و ملموس دارند و کم‌کم از قرن پنجم به بعد با ورود به عالم درون و اندیشه، مفاهیم انتزاعی اندیشمندانه‌تری به خود می‌گیرند تا اینکه در شعر معاصر کاملاً جنبه نمادین می‌یابند. علی‌رغم اینکه در نگاه نخست رنگ و تصاویر شعر منوچهری دامغانی و سهراب سپهری با این همه فاصله زمانی را به هم نزدیک نشان می‌دهد اما تفاوت نگاه آن دو به رنگ در طبیعت کاملاً هویدا است از آنجا که منوچهری شاعر طبیعت است و طبیعت را رنگی نقش می‌کند و در عالم برون و حسی مانده است اما سهراب سپهری نقاشی است که طبیعت را با رنگ ذهن و درون نقاشی می‌کند و با همان کلیتی که می‌نگرد رنگ‌ها را نمادین رقم می‌زند.

## منابع و مآخذ

## کتاب‌ها:

- ایتن، جوهانز، ۱۳۸۴، کتاب رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- حسینی، صالح، ۱۳۷۱، نیلوفر خاموش، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سپهری، سهراب، ۱۳۷۸، هشت کتاب، چاپ بیست و دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- ستاری، جلال، ۱۳۷۴، نماد و نمایش، چاپ اول، تهران: نشر توس.
- ستاری، جلال، ۱۳۷۶، مدخلی بر رمزشناسی، تهران: مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۵، صور خیال در شعر فارسی، چاپ دهم، انتشارات آگاه.
- شمسیا، سیروس، ۱۳۷۲، نگاهی به سهراب، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- صفری، جهانگیر، زارعی، فخری، ۱۳۸۹، بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی، مطالعات زبانی بلاغی.
- کارکیا، فرزانه، ۱۳۷۵، رنگ، بهره‌وری و نوآوری، چاپ اول: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن قوس بن احمد، ۱۳۶۳، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ پنجم، چاپ گلشن.

نیکویخت، ناصر، قاسم‌زاده سیدعلی، ۱۳۸۴، زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر، شماره ۱۸ نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

#### مقالات:

امینی، اسماعیل، ۱۳۸۹، تصویرسازی در اشعار سپهری و منوچهری دامغانی، رسالت، شعر و ادب، شماره ۷۰۶۱، سال بیست و پنجم.

سیاسی، صباح، ۱۳۸۱، فرهنگ کاربرد رنگ در شعر معاصر، دانشکده تکمیلی اراک.

نیکویخت، ناصر، قاسم‌زاده، سیدعلی، ۱۳۸۴، زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر، شماره ۱۸ نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

#### پایان‌نامه:

سیاسی، صباح، ۱۳۷۸، فرهنگ کاربرد رنگ در شعر معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشکده تکمیلی اراک.

## The difference between the two poets of Nature, Sepehri and Manouchehri in applying of color

Nasser Fakhri Tabatabai<sup>1</sup>

### Abstract

Color is an essential part of nature, and if we separate the color from the nature, no concept will remain. Considering the importance of color and its relation to nature, we will compare two poets of nature, Manouchehri Damghani, as a poet of Khorasani style and Sohrab Sepehri, a contemporary poet. We consider the difference between the two poets in the application of color. Considering the fact that, basically, the poet Khorasani's overenthusiastic and moderate style, and all the more distant Khorasani style poetry, we encounter the contemporary era of totalitarianism and more subjective and symbolic concepts.

**Keyword:** Color Applying, Nature Concept, Different Vision, Sohrab Sepehri, Manoochehri Damghani.

---

1. PhD in Persian language and literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran  
Email: Naserfakhri11@gmail.com